

لغت پارس و فرنگ

سید محمدحسین مرعشی

Gazophylacium Linguae Persarum, tiplici linguarum clavi italicae, gallicae, nec non speciabus Praeceptis ejusdem linguae reseratum ...
auctore, P. Angelo à S. Joseph. Amstelodami, Ex Officinâ Jansonio-
Waesbergiana, 1684. 473 p.

کتاب «لغة فرنگ و پارس، تالیف بنده و قربان حضرت ایسوع پادری انجلی کرملیط مولود شهر طولوزه»، دومین فرهنگ فارسی - فرنگی است که ۳۲۵ سال پیش، همزمان با سلطنت شاه سلیمان صفوی، در سال ۱۶۸۴ میلادی (۱۰۹۶ قمری)، در جهان آن روزگار، انتشار یافته است. نخستین فرهنگ فارسی - عربی - لاتینی (Specimen lexicæ arabico-persico-latini) ۳۹ سال قبل از آن، در سال ۱۶۴۵ چاپ شد) چاپ این کتاب، با جلدی چرمی، در [هجده]، ۱۸، ۴۷۳، [۱]، نمایه [۳۸] برگ، به قطع وزیری بزرگ، در آمستردام به انجام رسیده و مبنای آن، زبان ایتالیایی است، اما بخش عمده آن را معادل‌ها و توضیحات فارسی تشکیل می‌دهد. تقی‌زاده، برای نخستین بار، در نشریه کاوه، سال دوم (دوره جدید) (۱۲۹۰ش) ش ۵، ص ۱۱ این کتاب را «لغت فرنگی و پارسی» معرفی می‌کند:



پرداختن به امور دینی، به اقصی نقاط کشور نیز مسافرت می کرده و به مطالعه کتاب‌های گوناگون در زمینه‌های موسیقی، طب، ریاضی، نجوم و ... علاقه‌مند بوده است. در جایی به انتقال کتاب‌های خطی به فرنگ و ترجمه آن برای پادشاه فرانسه اشاره دارد. و از درآمد سالیانه «حضرت سلطنت‌پناه پادشاه ایران» و بهای وسایل ارزشمند در مراسم اعیاد، در دربارهای سلطنتی، همچنین از قیمت مالیات راهداران و از حمل و نقل کالا که شامل حفاظت آنها نیز می‌شده اطلاع داشته است. شهرهایی مانند اصفهان، شیراز، بهبهان، ایروان، نخجوان، موصل، بصره، پرسپولیس، لار، «بندر عباسی»، بحرین، جزیره هرمز، جزیره خارک، بندر لنگه و ... دیدن کرده و در عین حال به عنوان صاحب نظر، «طب پارسی» را مطلقاً جالینوسی می‌داند. و همه جا از فارسی به «زبان عجمی» یاد می‌کند.

در اینجا، در این فرصت کوتاه، سعی بر این بوده تا برخی ویژگی‌های کتاب از جنبه چاپ و نیز محتوا، به اجمال، بررسی شود.

الف. برخی ویژگی‌های چاپ و رسم الخط:

حروفچینی فارسی متن در مقایسه با حروف یکسان و منظم فرنگی، تفاوت‌هایی دارد:

- اندازه حروف و نوع قلم متفاوت است.

- برخی کلمه‌ها زیر و زبر دارند، احتمالاً برای پرهیز از غلطخوانی (رُبَّ، ص ۳۶۷)، هر چند ممکن است گاه مانع درست‌خوانی شده باشد (مَقَدَّم، ص ۹). احتمال دارد زبان فارسی کتاب به دلیل اقامت نویسنده در اصفهان، تحت تاثیر لهجه محلی قرار داشته باشد: جلفه (جلفا)، بسمه (باصمه)، عشور (عاشورا)، مَهْرنامَه، اخرا (در آخر). این تاثیر به جابجایی مصوت‌های کوتاه یا تبدیل به مصوت بلند دیده می‌شود.

- کتاب دارای رسم الخط فارسی تقریباً یکسان است. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

وندهایی که از اسم جدا نوشته می‌شود، مانند: هوش‌مند، قربان‌گاه (ص ۱۷)، بی‌آگاه (ص ۵).

«می» اخباری و استمراری به فعل می‌چسبند: میآموزانم (ص ۱۹).

حرف اضافه «به» نیز به کلمه بعد می‌چسبند بظهور آمده (ص ۴)، بیک‌جا رساندن (ص ۹).

حرف‌های ج، چ، ح، و خ، هرگاه در وسط کلمه قرار می‌گیرند، مانند هـ نوشته می‌شوند (رنه‌نایدن به جای رنج‌نایدن (ص ۷)، جهت بجای جخت (ص ۱۳)، مهروق به جای محروق و ... با این تفاوت که نقطه‌گذاری حرف‌های «ج، خ، چ» رعایت شده است).

برای حرف گ، روی ک، سه نقطه گذاشته شده است. این سه نقطه گاه ابتدای حرف و گاه انتهای آن قرار گرفته است. انگشت (ص ۳)، گوش کردن (ص ۳۱).

بسیاری از کلماتی که امروز با «آ» شروع می‌شوند در این فرهنگ «ا» نوشته شده است، اما در مورد برخی کلمات «آ» به کار برده شده، بدین شکل که روی الف «ا» کوچکی قرار گرفته است.

غلط‌های املائی در بخش فارسی کتاب بسیار است. این اشتباهات عموماً ناشی از عدم کاربرد صحیح حروف هم‌آوا مانند ح، ه و یا س، ث، ص و ... است: زخیره (ص ۷)، سهپها به جای صحیحا (ص ۲۶).

مطلعه به جای متعه (ص ۶۹) و یا : آیان به جای عیان (ص ۱۵) و مواردی دیگر، مانند خابانیدن (ص ۷). در نقطه‌گذاری حروف نیز اهمال بسیار شده است: تبار به جای تیار (ص ۱۱)، عدار به جای عذار (ص ۷) و ... گاه نیز در اثر عدم رعایت کرسی خط (در ص ۹)، و یا اشتباه چیدن حروف چاپی، به هم ریختگی کلمه‌ها مشاهده می‌شود: شادمان کننده (ص ۱۵).

این اشتباهات، قدر مسلم، سهو نمونه‌خوان یا حروف‌چین که «جوان شنزده ساله» هلندی است می‌باشد، زیرا چنان که در متن کتاب آمده، مولف با کتاب‌های علمی و ادبی فارسی و عربی به خوبی آشنا بوده است. خطاهای حروف‌چینی در واژه‌های فرانسه نیز دیده می‌شود، مثلاً: convent به جای couvent. هر چند نسبت به اشتباهات فارسی بسیار اندک است.

نکنه جالب توجه در این فرهنگ، وجود عنصر رکابه یا راده است. رکابه معمولاً در نسخه‌های خطی فارسی و عربی، برای حفظ ترتیب صفحه‌ها، هنگام به هم ریختگی کتاب، به جای صفحه‌شمار استفاده می‌شده است. رکابه‌ها در نسخه‌های خطی در صفحه زوج، سمت چپ، پایین یا بالا قرار می‌گرفته و یک یا چند کلمه را شامل می‌شده است. اما در اینجا رکابه از یک یا چند حرف (حداکثر پنج حرف) تشکیل می‌شود، مختص واژگان ایتالیایی است و نخستین حرف‌های اولین کلمه ایتالیایی صفحه بعد (هم صفحه‌های فرد و هم زوج) است. کتاب هم سرصفحه دارد هم صفحه‌شمار، بنابراین لزوم رکابه‌گذاری ممکن است تبعیت از قوانین کتابت نسخه‌های خطی شرقی در دوره چاپ کتاب باشد. از طرفی، در پایان کتاب نیز تقسیمه‌ای

330				333			
ITALICÆ	LATINÆ	GALICÆ	PERSIKÆ	ITALICÆ	LATINÆ	GALICÆ	PERSIKÆ
Fuoco d'altreza	Regis prohemialis	Fu de joye	آشپزی * برنج *	Galathea	Galathea	Galathea	آیزن غراب * لیلی *
Fuoco fucio	Estro / fira	Dehors	دورون * خرمی *	Galeria	Thronus	Galer	قند * کتاب *
Fuoc che	Europt qual	Excepté que	جزایر * قزاق * قزاق * آنا * تکران * لیلی *	Galeria	Stenoporus	Galer	کتاب * لغز * چکترا *
Fuoc di sacre	Donare	Hors de fens	دورون * از طرف * دورون * آنا *	Galietta	Flaphio	Galer	فلاپو * موس *
Fuoc di miferia	Immedice	Hors de miferia	از دورون * از اندک دورون *	Galione	Myopra	Galion	گالیون * برنج * پاک * برنج *
Fuoc di propofo	Esportare	Hors de propofo	لایم * لایم * لایم * لایم * لایم * لایم *	Galla	Galla	Gallina di gal	ماری * ماری *
Fuoc di fiala	Devis / ambe	Hors de chenda	از دورون * مکتوب * مکتوب * مکتوب *	Gallina	Gallina	Poule	مرغ * مرغ * مرغ * مرغ *
Furine / furio d'oyra	Cafica / mofca	Filippa / fionie	فیلیپی * ماری * ماری *	Gallina fivella	Gallina fivella	Gallina / poule	فول * مکتوب * مکتوب *
Furia	Furo / furia	Furie	تندی * خردن * خردن * خردن *	Gallina	Gallina	Fantale	فانتال * مکتوب * مکتوب *
Furia infernale	Furia infernale	Furied / mfer	سحر * سحر * سحر * سحر *	Galloppa	Galloppa	Gallopp	گالوپ * گالوپ * گالوپ *
Furioso	Furioso	Furios	مستون * مکتوب * مکتوب * مکتوب *	Galloppa	Galloppa	Gallopp	گالوپ * گالوپ * گالوپ *
Furissement	Furios	Furissement en cachem	دوخته * خاب * خاب *	Gallone coccolle	Calopala	Gallone / pain	گالون * گالون * گالون *
Furioso	Furios	Furios	فوران * مکتوب * مکتوب * مکتوب *	Gamba del fion	Franses calone	Pil de fionnet	ساق * ساق * ساق * ساق *
Furo	Furo	Luria	مردی * خرابی * خرابی *	Gamba del fion	Franses calone	Gamba	ساق * ساق * ساق * ساق *
Furor	Furor	Furor / venie	آشپز * تندی * تندی *	Gambato	Gambato	Gambato	چوبان * چوبان * چوبان *
Furore in grammatia	Furore in grammatia	Furie / en grammatia	سنگلی * مکتوب *	Gambato	Gambato	Gambato	چوبان * چوبان * چوبان *
Furore / pedo del fion	Furore / pedo del fion	Pedon du fion	مکتوب * مکتوب * مکتوب *	Gambato	Gambato	Gambato	چوبان * چوبان * چوبان *
Furore / pedo del fion	Furore / pedo del fion	De fionnet de fion	مکتوب * مکتوب * مکتوب *	Gambato	Gambato	Gambato	چوبان * چوبان * چوبان *
Furo	Furo	Furo	مکتوب * مکتوب * مکتوب *	Gambato	Gambato	Gambato	چوبان * چوبان * چوبان *

پیام بهارستان / ۲۰، س ۱، ش ۱ و ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۸۷

مثلثی شکل، همانند نسخه‌های خطی اسلامی، به فارسی نگاشته شده که ظاهراً به قلم مولف است. پیش از ترقیمه، اشعاری در مدح پرهیزگاری و دوری از آتش دوزخ آمده که شاعر آن معلوم نیست:

هر کرا باشد سه خصلت در سرشت	باشد انکس بی‌شک از اهل بهشت
شاکر اندر نعمت و صبر از بلا	میدهد اینه دلرا جلا
هر که مستغفر بود اندر گناه	حق ز نار دوزخش دارد نگاه
هر که ترسد از اله خویشتن	خواهد او عذر گناه خویشتن
معصیت را هر که پی‌درپی کند	ایزدش از اهل جنت کی کند
ای پسر دایم به استغفار باش	وزبدان و مفسدان بیزار باش

والحمد لله تمام شد این کتاب لغه فرنگی و پارسی بدست و همت بنده کمترین حضرت مسیح پادری انجلوس ملقب من حضرت یوسف خطیب خجسته مریم راهب طایفه حضرات پادریان کوه کرمل و مولدش شهر و دیوان عظیم سلطنت فرنسه طولوزه و اما بضمه شد در اثنای شنزده ماه در این شهر امسپردام در کارخانه سرکار آقا کتابفروش وازبرغوس بدست جوان شنزده ساله کاتولیکی روبرطس یانس نام از شهر انطورپ و پسر بسیار نحسند باشد و شاگرد اسکندر لینطمان بضمچی و ایضا الحمد و سپاس بی‌پایان که بعد از جفا و زحمت عظیم این عمل بسرانجام رسید روز اول ماه ... اوطوبر ... سنه از تانس حضرت ایشوع هزار و ششصد و هشتاد و سه *

[سه نقطه‌ها در این پاراگراف از متن اصلی است.]

- هر واژه فارسی با یک ستاره شش پر توخالی از واژه دیگر جدا شده است. در عین حال اگر این واژه در میان ارامنه مصطلح و رایج بوده با یک صلیب پایه‌دار از بقیه مشخص شده است.

ارنوود + اغوانک Albanie

- در برابر هر واژه ایتالیایی تنها یک واژه لاتین و فرانسه گذاشته شده، اما چند معادل فارسی آمده است: تند ساختن * چرخ زدن * سو کشیدن * برشام نمودن (وسیله‌ای برنده را تیز کردن) *aiguiser*.

ب. برخی ویژگی‌های محتوایی

همان‌طور که دیده می‌شود این کتاب دارای مجموعه‌ای از واژه‌های مورد استفاده در دوران صفوی است. این کتاب، در واقع، مجموعه‌ای است از مسافرت‌ها، فعالیت‌ها، دانش دینی و واژه‌شناسی و وقایعی که اطراف مولف اتفاق می‌افتاده است. از این روست که خیلی زود از حالت معادل‌یابی واژه‌ها به توضیح واژه و نقل نظرات و حکایت‌های پیرامون واژه‌ها می‌پردازد. در انتها به کشکول آثر دو سن ژوزف تبدیل می‌شود این کتاب از جنبه تاریخی (حوادثی که ناظر آن بوده)، اجتماعی (چگونگی معاشرت، آداب و رسوم، سطح زندگی)، بازرگانی، کشاورزی و ... قابل بررسی است. برای نمونه واژه حسین (ع)، در صفحه ۱۴۹ و برخی واژه‌های دیگر توضیحاتی بدین قرار آمده است.

حسن (حسین) بن علی

عید قتل او مخصوص عجم و غیر شیعه است عشور خونده شود (عاشورا خوانده می‌شود) از آن جهت که ده روز متصل (متصل) از غره شهر محرم تا روز دهم زکر (ذکر) آن میکنند و عزا می‌پوشند و سر و ریش نمیتراشند و روز و شب زاری میکنند و این صوط (صوت) یا حسن (حسین) تا بی‌هوشی تکریر نمایند. اخرا (سرانجام) روز دهم سر میتراشند و بتیغ میزنند تا خون الود شوند و بترز عسکر شهرها دو حصه مینمایند تا بقتلنا حسن حاضر شوند (به طرز نظامی شهر را به دو بخش تقسیم می‌کنند تا مراسم قتل حسین (ع) را نمایش دهند).

بهله، کف، خرک، دستکش، دستانه، الجک، نکان

ایران بهله (دستکش) نمیسازند. الا برای دست چپ تا باز (پرنده شکاری) را ببرند و اما هر دو دست و سمه میمالند تا گرم و نرم گردند (ص ۱۴۴).

راه‌داران، مستحفظان شوارع

کار ایشان است که راهها [راه‌ها] را از راه زن و دوزدان (دزدان) پاک و امین نگاه دارند و هر زور (ضرر) که از آن جهت واقع شود از عهده ایشان درآید اما گاه میشود که خودیشان (خود ایشان) با دوزدان باشند یا شریک دوزدان. دو سه تا پنج عباسی برای بار شتر می‌گیرند یک محمدی بار استر و یک شاهی بار خر یک بیستی برای هر سرکسفند (گوسفند) اما جهت میوه و گندم هیچ نگیرند و شکر خدا که فرنگیان از راه‌داری مسلم‌اند (فرنگیان از این مالیات معافند). چنانچه مهمان سر کار خاصه شریفه (مهمان شاه) باشد. (ص ۱۴۵) (متن فرانسه: ۲، ۳ تا ۵ عباسی برای بار یک شتر، نصف آن برای یک قاطر و یک چهارم آن برای بار الاغ و یک بیستم برای گوسفند).

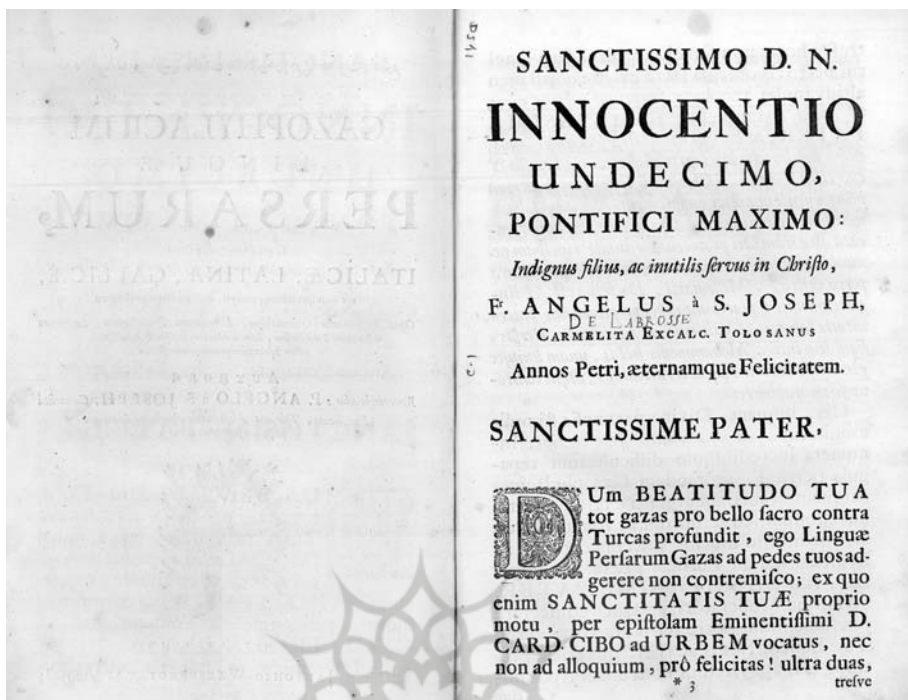
دارالشفاء، بیمارخانه، هروانه، خانقاه، جای گاه غربا

نام دارالشفاء در اصفهان است بموجب عمارتی وقف که جهت فقرا بیمار نباشد اما در حقیقت درالموت باشد و هیچ نسبت بدارهای شفا فرنگستان ندارد (ص ۱۴۸). (متن فرانسه: نام بیمارستان در اصفهان به مکان حقیری گفته می‌شود که دارالشفاء می‌خوانند یعنی خانه سلامتی، اما واقعاً مکان مرگ است).

ساکن، متوطن، مجاور، متمکن، تاجیک

ساکنان شهرهای عجم دو فرقه باشند یعنی هیدری (حیدری) و نعمت (نعمت) الهی و همیشه با هم جنگ و غوغه دارند (ص ۱۴۶).

(در متن فرانسه اضافه شده: مانند کاستلانی و نیکولوتی‌های شهر ونیز)



علم ساعه كشي

علم ساعه كشي مخصوص فرنگيان است و اما رياضی دانان اصفهان و شیراز چون مرتقب با این علم شدند بنزد پادریان تردد دارند. (ص ۱۴۸)

باغ دختران

جایی است در کنار شط دجله یک روزه راه پایتتر از شهر بغداد و آنجا عمارت عظیم است قصر قعرا نام که دیوانخانه نیز پادشاه نوشیروان خوانند بلکه در احطه دیوارهای آن باغ که مقدار هشت کز پهنی دارد و هزار کز دور در مربع باغ ملکه شامیرام بود (۱۴۸).
(متن فرانسه: باغهای سمیرامیس. این مکان را مدت یک روز دیدم، پایین تر از بغداد، کنار دجله و ویرانه‌های باشکوه شاه انوشیروان نزدیک آن دیوارهایی از آجر خام که هشت گز پهنا دارند و حدود هزار پای مربع است. این مکان باغ دختران نام دارد.)

مهمان سرکار خاصه شریفه

چون حضرات پادریان کرملیط که در حقیقت مهمان شاه‌اند. چون ایشان ایلچیان حضرت پاپا خلیفه حضرت ایشوع باشند (ص ۱۴۸).

کروانسرای، خان، منزلگاه، مهمانخانه

بدانکه کروانسرای در جمیع الکهای (منطقه‌های) ایران خواه در شهرهای و خواه در سرراه‌های صحره بسیاراند و معمور و عمارتهای عظیم و سنگین باشند و اما در سفر ترکستان کروانسرای کم‌اند و نیک و بدانند لیکن یکیرا دیدم نزدیک حلب در جای جسر شغر نام که عمارت سنگین است و بموجب وقف نباشد و بامر وزیر عاظم محمد کپرولی (Kioproli)

جادوگر، ساحار، افسون‌گر، سحر باز، ساحر:

اهل جادوگری طلسمات و رمل و فالگری در میان میدانهای و محله‌های شهرها عرب و عجم نشسته کار خود را آشکارا میکنند. در بصره ملا شناختم قاضم نام جادوگر مشهور و مکرم نزد امراء و خلایق و درویشان مریدانش چون نغمه و صدای دایره بشنوند کویا جنونی شوند و در آن محل آتش توانند خورد و اما استاد غنی بسیار است و ایشان پلشت و از آن نشان معروف‌اند که کیش دراز میپروند (موی سر خود بلند می‌کنند). (ص ۱۵۵)

تاج نهادن، متوج نمودن، مکمل نمودن، اکلیل بر سر نهادن

تاج‌نامه یعنی حکایت تاج نهادن بر سر شاه سلیمان مصنف گردیده بهمت شاردین (ژان شاردن) بیک فرنکی جواهری اصل و حقیقت دارد و اما تاج پادشاه ایران منقسم باشد بدوازده سطر و کویا تره یا دسته خنجر در میان و یک جیغه از مروارید و الماس و یعقوت. اما عجب است که خانها و صوفیان بهمین دستور تاج دارند. شاید که سلاطین ایران از نسل صوفیان صادر شده ولیکن عیب است که صوفیا(ن) بعضی خست می‌کنند (ص ۱۵۹).

درخت دول، درخت خرق، انجیر هندی، انجیر هندی و مطاعات فرنگی

درخت انجیر هندی که دول یا خرق نام دارد داخل عجایب است. چنانچه این درخت از خودی خود، نشو نماید و یکی برای جنگل ساختن کافی باشد و زیر سایه او هزار کسانرا تواند پوشید و اما فضیلت ناخستین (نخستین) آن باشد که از میان شاخهای ریشه چند در آرد که تا روی زمین رسیده هم میگیرند و درخت دیگر میشود باز معلوم است که درویشان مجوسیان هند و رجشهای (حرکت‌های) بسیار زیر آن میکنند... و اما برگهای آن درخت همیشه سبزانند و بزرگ و نرم مثل مخمل بشکل هلیلجی. میوه آن انجیر خورد (خرد) است که لذت سهل و حلاوتی دارد و او را خوردم در جزیره خارک در مقابل بندریک. باز دربندر کنک پیداست و در بندر عباسی و خصوصاً در ولایات هند (ص ۱۶۱).

مغفرت، عفو، هبه، بخشش

بدانکه در قدیم الایام هر که زیارت میکرد قدس خلیلرا صدقه میداد در بعضی جاهای احوال شهر شریف

بنیتی (در بعضی محله‌های شهر شریف به نیت) غفران یافتن و اما اهل ترک که همروز که قدس را بتصرف آوردند همین صدقه در همه جای قریب به قدس برسم باج میگیرند و بنابراین باجرا غفر میگویند (ص ۱۶۳).

مردم انگریز، فرنگیان انکرس، ادمها الکه انگریز

بعضی عرب بحث بیعقلانه میکنند که فرنگیان انقرش از طایفه قرش (قبیله قریش) باشند جهت سهل نسبت نامهای. اما دانشمندان این قول را عبث و باطل میدانند (ص ۱۶۹).

(متن فرانسه: بعضی از اعراب بیهوده می‌اندیشند که انگلیسی‌ها از نسل حضرت محمد (ص) هستند، به دلیل شباهت اسم‌های انقرش یعنی انگلیسی و قرش قبیله محمد)

فرنگیان انقرش (انگلیسی‌ها) چون جزیره هرمز گرفتند از جماعت پرتکال و او راپادشاه ایران دادند حق نصف عشور در بندرعباسی دارند (ص ۱۶۹).

سال از میلاد حضرت مسیح هزار و شش صد و هفتاد و چهار از هجره محمدیه سنه هزار هشتاد و پنج، ایلچی جماعت توجار که زیر پناه حضرت پادشاه فرنسه در هند و ایران سوداگری میکنند قدم یافت بالای ایلچی پادشاه انقرس در مجلس عظیم پادشاه سلیمان و هلیته حسب الحق باشد (ص ۱۷۰).

بی گناه، معصوم، بی خطا، بی جرم، ابار، زکی، پاک، عفیف، صاحب بریت

بدانکه مردان و زنان عجم خصوصاً در اصفهان و شیراز هر گاه که بچه‌های ایشان معصومان بیمار افتاده باشند ایشانرا نزد حضرات پادریان فرنگ می‌آورند تا انجیل مقدسرا بالای سر ایشان بخوانند و حسب الاعتقاد اقثر (اکثر) بموجب آن معلجه فقط صحت و سلامتی میابند خصوصاً اگر آب مبارک که سر عظیم دین مسیحی باشد بر سر اطفال ریخته شود و اگر طفل باین آب شسته بمیرد هلیته هلیته در بهشت میرود (ص ۱۷۱).

خواندم در بصره یک رساله در طب مال عبدالسعید حاکیم مسیحی مشهور از طایفه خواجه سدان الصبی و ان رساله هلیته عزیز باشد اگر عمل برابر نامش باشد یعنی برو الساعه والله يعلم (ص ۱۷۴).



مشق موسیقی، مقام و ترنم، مشق دایره، مشق دف

کتابها را مشق موسیقی فراوان بسیار در اصفهان دیدم و اما باید دانست که اهل ایران و غیر مشرقیان گویا چنین این علم دارند و فرنگیان او را باوج اکمال بردند و در شهر دارالسلطنت پادشاه فرانسه پاریس بسیار از این جنس کتاب بردند لیکن عالما آنها را مترجم کردیده چون سهل بودند هیچ نفع نیافتند. (متن فرانسه: در اصفهان کتابهای زیبای بسیاری در فن موسیقی، نت و آلات موسیقی وجود دارد. آقای دولاکروا برخی از این کتابها را که با خود به پاریس برده بود برای شاه ترجمه کرده است).

سود، نفع، فایده، مباحه، ربج، فرع، حاصل

هر قول و تمسک و سند زر که بشرط سود و مباحه غیر مشروع شده باشد نزد دیوان حاکم خواه مسیحی و خواه محمدی حرام و باطل است لیکن بین سوداگران چنین نوشتجات بحضور ملک التجار روا دارند (ص ۱۷۷).

درآمد محصول، تحصیل، عواید، ایراد

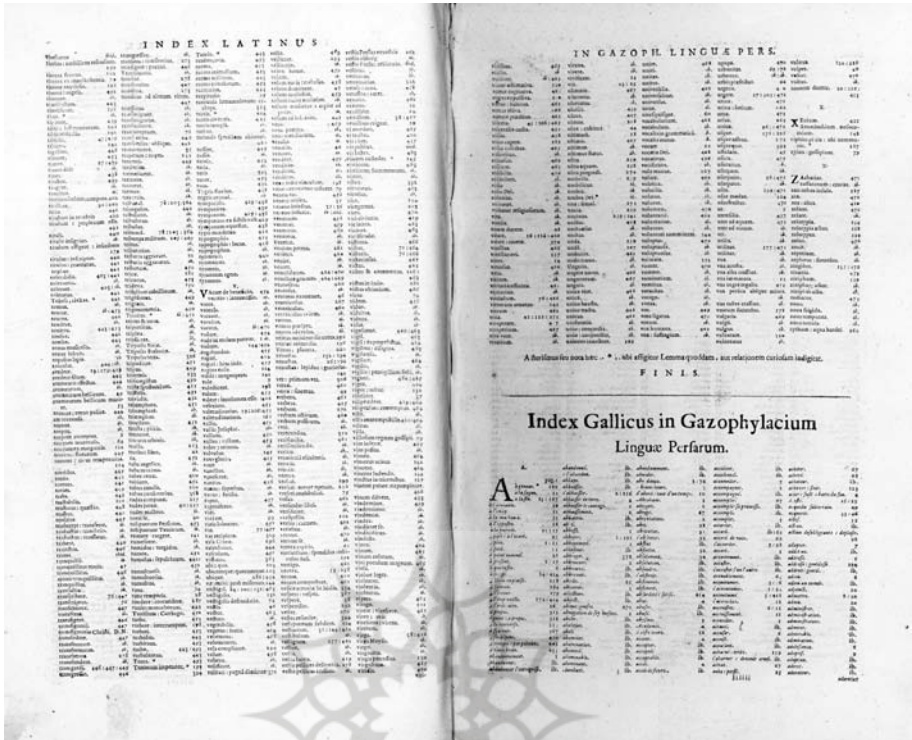
درآمد سالیانه حضرت سلطنت پناه پادشاه ایران هدی الله عقله و رضا و خلصه من کل شرّ الدنيا و الاخرت شاید که هفت صد هزار تومان باشد و لشکر و سپاه مکرری (در حالت معمول) چهل هزار اسپاهیان باشد و اما خزینه او خواه از لنگری طلا و غیر اسباب ارزنده و خواه از جواهر کسی مشخص نداند لیکن هر چه ظاهر است در روز مجلسهای ایلچیان یا نوروز بقول مردام صاحب وقوف هشت صد هزار تومان قیمت توان کرد. والله یعلم بلصواب (ص ۱۸۰).

جزیره

جزیره بحرین در بین دریا فارس جای صید مروارید و گویند که در تهه (ته) آن بندر بعضی چشمهای آب شیرین است که از آنجا خیغهای پر آب شیرین درآرند و در دور حکم پرتکال پنبه را راست کرده بودند و عنبار کشتیها پرمیساختند (ص ۱۸۶).

(متن فرانسه: پیشتر، پرتقالیها در آنجا پمپ نصب کرده، آب در انبارهای کشتی ذخیره می کردند). جزیره هرمز در این زمانه بسیار خراب است بدل او (در برابر آن) پناه گاه کشتیان بندر عباس معمور شد لیکن خدا عالم است که از سرهوا فاسد و کرم تابستان فرنگیان و غیرطایفه او را گفت (متن فرانسه: بندر مشهور گمبرون یا بندرعباس به دلیل بدی هوا شهرت خوبی ندارد) (ص ۱۸۶).

بدانکه دارالسلطنه اصفهان بسیار بزرگ است و اما پایه تخت حضرت پادشاه فرانسه که شهر پاریس گویند هلبته زیاده باشد و نفرها بغایت زیاد میبورد اما فضیلت اصفهان این است که چندین بلند درختهای چنار دارد که گویا صورّه جنگل از بیرون نماید فقبول دارم حسن میدان بزرگ و سرای عظیم الدولت پادشاه



ایران و حسن خیابان چارباغ ولیکن هر چند حسن عملی و طبیعتی با هم در این کارهای میبازند هیچ نسبت بکارهای ملوک فرنگ ندارند و حقیقت این است که جمیع مداین ایران برابر دولت و حسن و سوای فضایل شهر پاریس یگانه نماید و همین باید گفت درباره رومه و ونдіک. (ص ۱۸۷)

(متن فرانسه: اصفهان شهری به وسعت پاریس است. ساختمان‌های اصفهان همه دو طبقه‌اند و معمولاً وسط باغ ساخته می‌شوند. درخت‌های بسیار و بلندی دارد و خانه‌ها در میان آنها قرار گرفته‌اند. اگر نقاشی بخواهد آن را نقاشی کند قادر به تصویر کردن همه آن نمی‌شود. از نکات قابل توجه این شهر بازار است: خیابانی مسقف، زیبا و راحت. سرانجام آن که، اصفهان و دیگر شهرهای ایران به زحمت به پای شهرهایی مانند پاریس، رم، آمستردام یا ونیز می‌رسند.)

عرض بلاد، ارتفاع بلاد، ارتفاع قطب بر شهر، بعد سمت الراس از خط استوا

ارتفاع نصف النهار گرفته بدستور متعرف بوجه استرلاب بسیار خوب در ایام که شمس در خط الاستوا بود و هم در وقت که براس السرطان یا جدی رسیده بود از برای دفع شک که از میل شمس صادر تواند شد ارتفاع قطب شمالی باین وجه مشخص یافتیم یعنی

اصفهان جه لب قه م

شیراز... جه ... کو ... قه یل

بصره ... جه ... زلا قه

بندرعباس جه کز قه (ص ۱۹۱).

(متن فرانسه [در پایین متن فرانسه اندازه‌گیری‌های به این صورت آمده است]:

Ispahan	32d.	40m.
Scriz	29d.	30m.
Bassora	31d.	30m.
Bander Ab.	27d.	* m.

درخت غار، غار، شجره غار

عطارها اصفهان و شیراز وراق الغار که از مازندران آرند بدل (به جای) سادج هندی میفروشند. (ص ۱۹۳)

شیر، سبع به اسد، غضنفر، قسوره، ارسلان، توش، ریار

سالی چون قمشه نوروزی میگردم در میدان شاه اینک گاو را تا میان میدان پیش کرده همان وقت شیر را نیز حل میگردند (هل می‌دادند) تا گاو را بدرد. اما چون شیر بالای گاو جست گاو بیچاره اینقدر حرکت کرد و اینقدر لگد و پای زد که شیر روی زمین افتاده پای مال گاو میبایست شدن اما للحال دو تا شیر بالای گاو منصور میانداختند تا گاو را بغلتانند و شیربانه‌ها حلق گاو خلتیده را میبوریند باین معنی که چون شیر پادشاه حیوانات است جایز نیست که بحضور پادشاه سلیمان مغلوب گردد. (ص ۱۹۵)

ملخ، جراد، کله، چزو، خایک، ادبا

آفت جراد در الکه عرب و عجم بسیار می‌شود خصوصاً در فصل بهار که ان جانور از بیابان عربستان تا الک (ناحیه) عراق عجمی دریا کزاست کرده (از دریا گذشته) گویا عبر (ابر) سیاه افتابرا منسکف میکرده‌اند. بنابراین چون خلاق آن پرند بینند بالای پشت بام و در باغستان رفته فریاد و مشاطه بآلات مس و غیره میکنند تا آنها را بپراند تا خرابی بلاذ نکنند. آب مرغان و عذر ملخ که در احوال اصفهان پیدا باشند بسیار مفهوم‌اند و هلبته بداخل عجایب المخلوقات جای دارند آیا نقل که درباره آنها میکنند اصل داشت باشد اما چون از ادمی صادق ان نقل شنیدم بور (باور) هم توان کرد والله یعلم (ص ۲۰۱)

(متن فرانسه: چشمه‌ای در زمین لنگیون / لنژیون (Lengion) میان شیراز و اصفهان دارای پرندگان است که مانند برق به ملخ‌ها حمله کرده آنها را می‌بلعند و ...)

مجوسیان سه پادشاهان

نقل است که سه پادشاهان مجوسیان که نزد حضرت مسیح رفتند تا بیت لحم، (هنگام بازگشت) شهید شدند. در دهه که سوی دریاچه وان می‌باشد مواخ نام، بنابراین اسم مواخ مانده باشد یعنی مجوسیان. چنانچه مکتوب است در کتاب ارمنی اسماء و نام که در دیر اکسیماسمن پیداست قریب شهر اریروان (Erivan).

اتشک، ابله فرنگی

نمیدانم چرا تُرک و عجم اتشکرا (آتشک را) ابله (أبله) فرنگی میخوانند چنانچه ظاهر است که بستر (بیشتر) توان گفت او را ابله ترکی و عجمی که بلکه در بین هزار کسان اولکهای ایشان (در میان هزاران نفر از آن منطقه‌ها) یکی پاک از آن بلا نمی‌باشد. (ص ۲۰۸)

مریم مادر حضرت مسیح

اما در کنسیه سننه مریم شهر موصل صورت بیبی (بی‌بی) مریم از مرمر است. بسیار کهنه بدیوار چسبانده که چون ظالمان او را نظر کنند دل ایشان نرم شود. (ص ۲۱۶)

موارنا (مارونی‌ها)

عمدة المسیحین طابعین (تابعین) حضرت پاپا (پاپ) اند در مشرق قسم بسر پاپان خوردن بین ایشان متعرف است اما بطریق خود ایشان چون تازه نصب شود قبول نمیکنند تا حضرت پاپا برقم علیحده او را مکرر نداشته باشد (ص ۲۱۷)

علم ریاضی، علم هیأت و هندسه

اکابر و علما عجم کتب ریاضی بسیار میپسندند و بنابراین تا کسیرا ریاضیدان ندانند داخل فضلا نمیشمارند. بین کتب ریاضی بعضی مشهوراند مثل رساله یعقوب بن الصباح الکندی فی انه لایقال الفلسفه الا بعلم ریاضت ۲. در مساحه (زمین شناسی) اقلینوس البرجی ۳. ایرن فی جراتقال ۴. در هندسه المنازل الحساب العملى لابی الوفا ۵. علم الحساب لعلی القوشی ۶. در علم موسیقی الفرابی (فارابی) و ابی زلتو و غیرهم. (ص ۲۱۸)

۷. در تناظر تفتیح المناظر لدوی الابصار و کتاب نور حدقه الابصار و نور حدیقه الانطار ۸. و فی نجوم الزیج الجامع الکوشیان الجبلی ۹. لزهذ الناظر لابن الشاطیر الدمسقی ابن عمر المراكش فی الالات النجومیه و الزیج الایلکانی و تسهیل زیج الغ بیک لسید علی ۱۰. شفا الاسقام فی وضع ساعات علی الرخام لابن عمر الصوفی و این کتاب تنها در این باب دارند. ۱۱. مایه مقابل فی النجوم لبطلمیوس و کتاب بزرجمهر فی مسایل الزیج و تحفه الشاهیه لقطب الشیرازی ۱۲. المدخل الکبیر لابی معشر البلخی و جامع احکام المسایل تالیف ابن یوسف یعقوب القصرانی و تصانیف ابومعشر البلخی و منها اسرار لهرمز و کتاب استخراج

الخبر و الضمیر لماشر (المعشر) الله المنجم و تصنیف فی الموالید ۱۳. رسایل فی خط الرمل و کتاب المختار فی کشف الاسرار الهجویری دمشقی و اسماعیل الخزری فی الحیل الهندسیه و المخربطی (مجریطی) ۱۴. تقویم البلدان لابن معروف و تقویم البلدان لابی الفدا و مجمع البلدان لیاقوت الحماوی (ص ۲۱۹ و ۲۲۰)

حکیم، طیب، معالج، اهل طب، اهل حکمت

طب پارسی مطلقاً جالنوسی است و تفاوت (تفاوت) از طب فرنگی ندارد. سوای از سر هوای مختلف (فقط) روش آن متفاوت است) حسب قانون اولی حکیم بقراط. بنابراین عبث باشد نقل طورنیر (تاورنیه) در آن باب و هر که این نقل باور کرده باشد، هیچ تمیز و وقوف ننماید بلکه ادم ناپخته باشد. در باب طب جایز است دیدن اوطینجرس (Otingerrus) مصنف فرنگی. با زبان عجمی چند جلد کتاب مطالعه کردم خصوصاً ذخیره (ذخیره) خوارزم شاهی و طب یوسفی و کفایه منصوری (ص ۲۲۲)

بهتر، خوبتر، افضل

پیری بود در شهر بصر حاجی هذب نام که بلکه بیست بار مکه رفته نقل میکرد که در اولکه مکه ادمها زوغل (زغال) باشند و هوا آتش. (ص ۲۲۳)

گرمک، خربزه پیش رس

در باب فضیلت خربزه اصفهان مثل ندارد نهایت که بین هنر تا یکی بدمزه پیدا نخواهد شد. خربزه زمستانی تمام سال در انبار توان نگه داشتن و تازه‌های و کهنه‌های بر همین سفره توان دید و هر دو لذت (لذت) و نراکت برابر باشند. عجیبت که خداوند تب (شخص تبار) از خوردن خربزه و خیار دغدغه ندارد. (ص ۲۲۴)



اعتمادالدوله، وزیر اعظم، نواب، نایب پادشاه

اعتمادالدوله شیخ علی خان از آن جهت مدتی چند ماه معزول شدست که چون حضرت شاه سلیمان امر میکرده تا ریش بتراشد و شراب بنوشد ان پیر هرگز قبول نکرد. (ص ۲۲۹)

مورد، یاس، آس

در بین راه شیراز و بهبهان دیار موردستان دیدم و گمان ندارم که چنین کنده پرورده درختهای مورد (درخت‌های قطور و بلند مورد) در جای دیگر دنیا پیدا باشند. (ص ۲۳۱)

مومیایی، مومیا، مومیای انسانی

سنه میرفتم قبرستان عیسی بن مریم نام در احوال بارو شهر بصره (بیرون از باروری شهر بصره) و چون تندباد شمال میوزید لیکن میبایست که نفری میت انجا ببرم که از کثرت خاک خود کویا مدفون شده بلکه خاطر بوده که مومیای شوم.

سنه دروازه بصره بغدادی نام (متن فرانسه: در سال ۱۶۷۷ دروازه‌های بصره به طرف بغداد) از اثر باد و کوهچه خاک عربستان مطلقاً بسته شد شاید که بر این دستور ممکن که ادمی مومیای گردد. (ص ۲۳۳)
مومیای کوهی که از کوه ولایت لار میچکد بسیار گران بها باشد و چون مقدر (مقدار) نصف درم او بادمی افتاده (به آدمی زمین گیر) و اعضای شکسته بدهند باذن الله تعالی صحت یابد. (ص ۲۳۴)

دیر، مناستر، خانقاه، وانک، تکیه

بانی دیر دوختران رهابانان (دختران راهبه) طایفه ارامنا در جولفه (جلفا) یک پادری بوده طایفه کرملیط ساکتان، میدان میر طاطوس نام که بحکم حضرت پاپا خلیفه حضرت مسیح مطران اصفهان بوده و تا ایوم پیره از ان دختران طرزیه نام قایل است که از حضرت پادری مز کور (مذکور) کسوت استادی باشد. (ص ۲۳۴)
(متن فرانسه: بانی دیر ارمنیان متدین جلفای جدید به امر پاپ، ژان تاده / Jean Thadee، پادری ساکتان است و از آن زمان مطران اصفهان است. یک زن راهبه به نام ترزه / Terese که پاپ به او نیز کسوت داده در آنجا زندگی می‌کند.)

طایفه مبارک پادریان مذهب فرنک دمینیکان نام ده‌های چند بتعلق خود دارند در دیار النجه در اولکه نخشوان و رعایا ایشان مسیحی و صحیح کاتولیکی اند بنابراین آنها را ارمنی فرنک کویند اما بانی ان دیار رسول همین طایفه بود برطلماس نام.

(متن فرانسه: دمینیکن‌ها در ایالت الینجیه، نزدیک نخجوان در ارمنستان، کنار کوه آارات یک خلیفه‌گری و چندین دیر دارند... این هیأت تبشیری بیش از چهارصد سال پیش، به همت بارتلمی بولونیا / Barthelemy de Bobgne پایه‌گذاری شده است.)

در این زمان رعایا حضرت ایران پادشاه شده بعضی ستم و بدروزی میکشند هر چند میبایست که چندین عزیز خدای تعالی رهبانان معاف باشند قدر این انکام درای نمیزند برای نماز بلکه نیک بالای پوشت بام میزند مثل اهل محمدیه (ص ۲۳۵)

کوه کرملوس مکام و سکنه حضرت ایمیاس پیغمبر جبل کرمل

درویش مخلک (مخلص) ریّس صوفیان ساکتان تکیه تخت‌گاه نام در دارالسلطنه اصفهان مکرر مرا میگفتی که اصل طایفه ایشان جبل کرمل بود و پیر ایشان حضرت ایلیا پیغمبر. (ص ۲۳۵)

کیف، معجون افیونی

روزی حبّ هاشم بیگی خورده بدل مفرح قلب که از شخصی طلبیده بودم بعضی تاثیرات آن پذیرفته بی اختیار خود میخندیدم و حرف بیهوده می گفتم و خیالات آدمهای سیاه گویا رخسند مکرر پذیرفتم و بغیر باقی ضرر دیگر اما لاشک که خاطر دیوانگی باشد و او را خوردن گناه عظیم. (ص ۲۶۱)

استخر، شهر استخر

زکر (ذکر) آن شهر بسیار قدیم و در دنیا مشهور در کتاب شیرازنامه دیدم اما آن مصنف نقل چند عبث درباره آن شر کرده قدر باب معنی استخر گمان دارم که وجه تسمیه از دریاچه‌های و ابهای ایستاده صادر شد که در حقیقت استخر معنی دریاچه دارد. نقل میکنند که بانی آن شهر کیومرث بوده یعنی پادشاه اولی از سلسله پیشدادیان که او را نیز مخترع بنا مداین دانند و گویند که قصد استخر بنا کردن همین بوده تا یادگاری بزرگواری پادشاهان الا (الی) اخردینا بماند و هرگز کسی شهریرا باین عظمت نسازد. ن معلومیست که هر چه از آن مدینه مانده که البوم چهل منار مینامند عطقه بر ایران در کل جهان ندارد.

(متن فرانسه: در واقع، بقایای باشکوه پرسپولیس، که در اصطلاح عام، آن را چهل منار می‌نامند، فراتر از عظمت کولیزه رم است)

فارقام (و ارقام) و نامهای چندین بروی مرمر کنده که هنوز هم انجام موجود باشند و از معرفت جمیع الناس کریند ثابت قدیمی بالای کل قدیمی باشد. (ص ۲۸۳)

(متن فرانسه: سنگ نوشته‌هایی که آنجا مشاهده می‌شود و برای همه جهان ناشناخته است نشان از قدمت این بنا از سایر بناهای جهان است.)

